

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۵۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

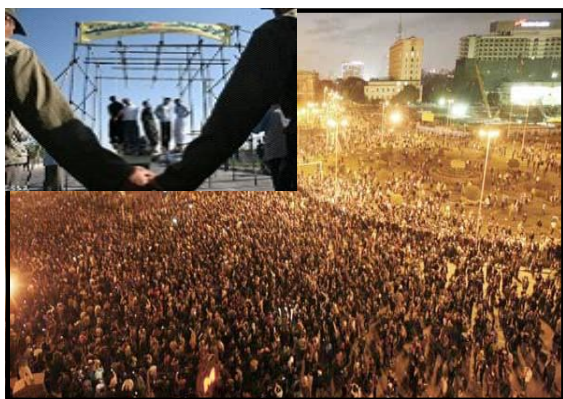
چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۳ بهمن ۱۳۸۹، ۲ فوریه ۲۰۱۱

سر دبیر: عبدال گلپریان

انقلاب در مصر، اعدام در ایران!

جریانات قومی و مبارزه علیه اعدام



اعدام و جنایت جانین اسلامی را نه تنها در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی بلکه در هر نقطه ای از این کره خاکی برجینند. جنبش علیه اعدام جنبشی بین المللی است، جنبشی در دفاع از انسان و انسانیت است، جنبشی علیه حاکمان انسان کش است. حق حیات، نفس کشیدن، زیستن، احترام به شخصیت و کرامت انسانی از اهداف این جنبش است.

حکومت اسلامی هر روز بساط اعدام و کشتار را برپا می کند، اکنون به یک جنبش عظیم جهانی تبدیل شده است. این جنبش در مبارزه علیه مجازات قرون وسطایی اعدام نه مرز می شناسد، نه نژاد، نه زبان و نه رنگ پوست. این جنبش بدون ذره ای تخفیف در دفاع از انسان و حق حیات، در دفاع از زندگی و کرامت انسان در تلاش است تا بکبار برای همیشه بساط

صفحه ۲

هشدار: اوضاع در ایران اضطراری است

دوستان گرامی
خطر اعدام دهها نفر از فعالین سیاسی را تهدید میکند. طبق تماس زندانیان سیاسی زندان رجائی

به همه مردم آزادیخواه!
به همه سازمانها و نهادهای مخالف اعدام!
وضعیت اضطراری در زندانها و احتمال اعدام تعداد بیشتری از زندانیان سیاسی

صفحه ۳

ایران صحنه هجوم عظیم ضد اسلامی مردم خواهد بود

مصاحبه رادیو همبستگی با منصور حکمت

صفحه ۵

بی است قربانی شدن و سکوت! فاجعه ایران خودرو حکم سرنگونی فوری حکومت است

صفحه ۳

هشدار در مورد اسلام سیاسی، به سازمانهای کارگری، سازمانهای مترقی و مردم آزادیخواه و انقلابی تونس

صفحه ۴

بی بی سی فارسی باید از مردم افغانستان و ایران عذرخواهی کند

صفحه ۴

کارگران بازداشتی ایران خودرو آزاد باید گردند

صفحه ۷

چند کلمه به یاد رؤف عزیزم / عبدالله اسدی

صفحه ۸

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۱۰

گرفته تا مگر بر عمر ننگین خود بیفزاید. اکنون با وقوع انقلاب در مصر و تونس و توجه وسیع مردم ایران به این تحولات، جمهوری اسلامی بیش از پیش به وحشت افتاده و میکوشد با آدمکشی و اعدام زندانیان سیاسی به خیال مریض خود به "حمله بازدارنده" علیه جامعه دست زند. بردن دهها زندانی

خبرها و گزارشات از جمله خبری که به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است، حاکی از این است که رژیم اسلامی در تدارک گسترش اعدام زندانیان سیاسی است. جمهوری اسلامی که درگیر بحران درونی و فلج اقتصادی است و در محاصره خشم و نفرت مردم ایران قرار دارد، در یک ماه گذشته بطور دیوانه وار ماشین قتل دولتی را بکار

صفحه ۲

قتل زهرا بهرامی، سند محکومیت حکومتی است که باید فوراً سرنگون شود!

خبری است که امروز مردم ایران باید با شنیدن آن، زندگی را آغاز کنند. خبر جنایت بیرحمانه و وحشیانه حکومت اسلامی درست در روزی که در دنیا هزاران نفر قرار است علیه اعدامها در ایران به خیابان بروند، باید جرقه ای باشد که آغاز یک حرکت عظیم اجتماعی علیه کلیت این حکومت و برای سرنگونی حکومت فاشیست اسلامی را نوید



سحرگاه روز ۲۹ ژانویه، خبر قتل زهرا بهرامی را رسانه های جیره خوار حکومتی پخش کردند. این

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ جریانات قومی و ...

قدرت و توان توده ای و جهانی این جنبش مستقیماً بر جریانات و نیروهایی که هیچگاه نه تنها علیه این مجازات جنایتکارانه حرکت و موضعی در کارنامه خود نداشته اند بلکه در موارد زیادی مستقیماً و تلویحاً از آن دفاع کرده اند، تاثیر گذاشته است تا جائیکه اکنون چنین نیروهایی ناچار شده اند از موضعی عقب مانده و ناسیونالیستی، از موضعی ضد انسانی خود را به اصطلاح با موج عظیم جنبش علیه اعدام همراه کنند.

در ارتباط با این مسئله و اقدام احزاب، سازمانها، نهادهای اجتماعی و نیروهای سیاسی و شرکت فعال مردم در بسیاری از کشورها در ۲۹ ژانویه، در شهرهای اربیل، سلیمانیه و دیانا در کردستان عراق نیز مردم در این حرکت و در دفاع از زندانیان سیاسی در بند در ایران و علیه اعدام شرکت کردند. پیشتر نیز مردم آزادیخواه و برابری طلب شهرهای کردستان عراق به همراه نهادهای اجتماعی در اعتراض و مبارزه علیه اعدام و علیه جنایات حکومت اسلامی و قوانین پوسیده و ضد انسانی این رژیم حرکتهای پرشوری از خود نشان داده و تظاهرات و گردهمایی برپا کرده اند. اما در همین روز جریانات قومی و ناسیونالیست کرد که سری در آخور احزاب حاکم بر کردستان عراق دارند، برای عقب نماندن از قافله و با شعار "اعدام فرزندان کرد را متوقف کنید"، کوشیدند تا سایه قومی، ارتجاعی و ضد انسانی خود را بر حرکت مردم آزادیخواه در کردستان عراق بگسترانند. این تلاشها تا جائیکه مستقیماً به احزاب حاکم بر کردستان عراق مربوط است این است که لبه تیز، انسانی و جهانشمول مبارزه علیه اعدام و روند رو به گسترش آنرا در شهرهای کردستان عراق خنثی کنند و از سویی روابط و مناسبات خود با جلادان حکومت اسلامی و در همسویی با رژیم اسلامی را محفوظ نگه دارند. قوانین جاری در عراق رسماً مجازات اعدام را تصویب و اجرا می کند. جریانات دست ساز حاکمان کردستان عراق و یا سازمانهای قومی حاشیه ای می

کوشند با اسامی گوناگون وارد این کارزار شوند و در تلاش هستند تا تیزی و برابری این جنبش قدرتمند، رادیکال و مدافع حق حیات جهانشمول و انسانی را کند کنند. اما این تلاشها برای افکار عمومی و بویژه مردم کردستان ایران و عراق کاملاً شناخته شده و نخ نما است. از موضع قومی علیه اعدام یعنی تداوم اعدام و آدم کشی، یعنی حق حیات برای خود قائل شدن و بقیه را آدم حساب نکردن. شعار عقب مانده و قومی "فرزندان کرد را اعدام نکنید" معنایی جز این ندارد که در مقابل اعدام "غیر کردها" مخالفتی ندارد و این یعنی موضعگیری قوم پرستانه در مقابل اعدام.

اگر یک جریان قوم پرست را برای لحظه ای در قدرت تصور کنیم، برای حفظ بقای خود مجازات اعدام را به سادگی در قوانین ارتجاعی و در جدا سازی انسانها جاری خواهد کرد. جریانات ناسیونالیست و قومی هیچگاه در مقابل مسئله اعدام مخالفتی نداشته اند. حزب دمکرات کردستان قانون مجازات اعدام را به گفته خودشان در مواردی لازم می دانند. اما اگر امروز نیروهای قومی و ناسیونالیست در کردستان ناچار شده اند خود را در مبارزه علیه اعدام نشان دهند، ناشی از قدرت عظیم حرکت اجتماعی و انسانی جنبش علیه اعدام است. مردم و دیگر نیروهای رادیکال و فعالین پیگیر در مبارزه علیه اعدام باید با شعار لغو مجازات اعدام در ایران، در عراق و در همه جای دنیا در این تظاهراتها و اعتراضات شرکت کنند.

مردم آزادیخواه و برابری طلب شهرهای کردستان عراق به همراه نیروها، نهادها و شخصیتهای رادیکال و سکولار در مبارزه علیه اعدام، ماهیت چنین جریانات دست سازی را بخوبی می شناسند. نباید به جریانات وابسته به حکومت و بیرون حکومت کردستان عراق که با

شعار قومی "اعدام کردها را متوقف کنید" به میدان می آیند اجازه داده شود که جنبش بین المللی علیه اعدام و اعتراض و مبارزه پر شور مردم در شهرهای کردستان را تا سطح شعارهای قومی، راسیستی و نژادپرستانه تنزل دهند. با چنین شعارهای قوم پرستانه ای نه تنها مبارزه علیه اعدام به جایی نخواهد رسید بلکه کماکان جنایات حاکمان اسلامی و قوانین ضد انسانی مجازات اعدام که توسط جمهوری اسلامی و حاکمان قبلی و فعلی در عراق و کردستان عراق بتصویب رسیده است دست نخورده باقی خواهد ماند و قوانین ضد انسانی و قرون وسطایی و دستگاه آدم کشی این جنایتکاران همچنان به کشتار ادامه خواهد داد.

سموم ناسیونالیستی و قوم پرستانه بنام "کردها را اعدام نکنید" تنها مختص به این عرصه در اهداف و سیاستهای جریانات قومی نیست بلکه در عرصه های مختلف زندگی مردم نیز تا جائیکه امکان آن را داشته باشند می کوشند تا نقش مخرب خود را همچون سمی عرضه کنند و با نام "ما کردها" و غیره سعی می کنند قوم پرستی، تفرقه و جدا سازی انسانها را بر اساس قومیت در همه وجوه به نمایش بگذارند. اما علاوه بر این تلاشهای قومی و حاشیه ای، ما شاهد رشد و تقویت مبارزات رادیکال، چپ و انسانی علیه مجازات و احکام اعدام هستیم. مردم مبارز، آزادیخواه و برابری طلب شهرهای کردستان عراق به همراه نهادهای اجتماعی سیاسی و شخصیتهای فعال و پیگیر در مبارزه علیه اعدام وظیفه دارند تا ماهیت چنین جریانات و شعارهای ضد انسانی و بشدت عقب مانده و مخرب آنها را افشا، ترد و منزوی سازند و کسانی را هم که ممکن است نا آگاهانه به دنبال این جریانات افتاده باشند، آنان را متوجه عمق ماهیت این نیروها و شعارهای قومی شان علیه اعدام کنند.

۱ فوریه ۲۰۱۱

انقلاب در مصر، اعدام در ...

از صفحه ۱

سیاسی در قرنطینه و قطع ملاقات ها، اعدام زهرا بهرامی و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در هفته های اخیر و همینطور اظهارات اخیر اژه ای، همه شواهد هشدار دهنده از قصد حکومت مستاصل اسلامی برای کشتار بیشتر است. اما این واپسین تفرقه های جمهوری اسلامی برای بقاء نیز باید با اعتراض گسترده و نفرت عمومی روبرو گردد و گور این شقی ترین جنایتکاران زمان ما را عمیقتر نماید.

ما همه مردم ایران و جهان، همه نیروهای مترقی و مخالف اعدام و همه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی را فرامیخوانیم تا با تمام قوا علیه اعدام ها و برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران به میدان بیایند. این یک وضعیت اضطراری است و باید سریعاً و با تمام قوا اطلاع رسانی و بسیج کرد و دست به عمل زد.

مردم ایران را فرامیخوانیم تا وسیعاً به کمک خانواده های زندانیان سیاسی بشتابند، در اجتماعات آنها در برابر زندانها و دادگاه ها شرکت کنند. به هر ترتیب ممکن از شعارنویسی بر دیوارها تا فریادهای شبانه علیه اعدام تا برپایی اجتماعات در محلات و دانشگاه ها و کارخانه ها خواهان قطع فوری اعدام ها و آزادی همه زندانیان سیاسی شوند.

مردم آزاده علیه اعدام ها و در دفاع از زندانیان سیاسی! سرنگون باد جمهوری اسلامی!

حزب کمونیست کارگری

۱ فوریه ۲۰۱۱

۱۲ اسفند ۱۳۸۹

نقشی که مردم آزاده ساکن



زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی

بس است قربانی شدن و سکوت! فاجعه ایران خودرو حکم سرنگونی فوری حکومت است

تا کنون شمار قربانیان ایران خودرو ده نفر اعلام شده است. از مجروحین و حادثه دیدگان سخنی نیست و سرنوشتان نامعلوم است. کارگران ایران خودرو که از مشاهده این جنایت به خشم آمده بودند در محاصره نیروهای مسلح حکومت قرار گرفتند. مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه داران مفتخور و حریص و بی خاصیت! نابود باد برای همیشه سرمایه داری! بس است این همه جنایت و زورگویی و مفتخوری و بی عدالتی! بس است! قربانی گرفتن هرروزه از ما تولید کنندگان ثروتها! بس است محرومیت کشیدن و حسرت هرروزه و بی ارزش شدن جان و زندگی مان. تا کی باید قربانیانمان را بشماریم و خشممان را فرو بخوریم؟ معادن فرو میریزند و کارگر زنده مدفون میشود. ساختمان فرو میریزد و کارگر زیر آوار میماند. کارخانه منفجر میشود و کارگر لت و پار میشود. کامیون ترمز میبرد و کارگر زیر چرخهایش له میشود.

است. این کارخانه ای است که تاکنون در آن دو کارگر جوان پیمان رضی لو و امید اولادی پای دستگاه تولید زیر فشار کار قلبشان از کار ایستاده است. آیا همین کافی نبود که گردانندگان صاحبان این کارخانه که ارگانهای حکومت کثیف اسلامی هستند محاکمه شوند؟ این کارخانه ای است که شرایط کارش آنچنان برده وار است که طی همین دو سه ساله در آن بیش از ده کارگر بر اثر نا امنی محیط کار قربانی شده اند و شمار زیادتری بی سر و صدا علیل و زمین گیر شده اند. و امروز در همین کارخانه کارگران خشمگین را در پشت دیوارها محاصره میکنند تا صدایشان را کسی نشنود. اطراف این کارخانه را قدم به قدم نیروی مسلح میگذارند تا حتی کسی نشنود که ده کارگر به نحو فجیعی به قتل رسیدند. تا کسی از خشم بی انتهای کارگران خبردار نشود.

کارگران سراسر کشور!
شما قادرید بر این شرایط جهنمی و ضد انسانی مهر پایان بکویید. حداقل کاری که میشود کرد و باید کرد اینست که همه چه شاغل چه بیکار چه بازنشسته، رسماً و متحدانه و با صدای رسا شرایط برده وار کار در ایران خودرو را محکوم کنید. با بازماندگان عزیزان جان باخته دسته جمعی اعلام همدردی کنید و از اعتراض کارگران ایران خودرو پشتیبانی کنید. صدایتان را بلند کنید! خواهان بررسی شرایط کار در ایران خودرو توسط هیئت های منتخب کارگران شوید. به شرایط پادگانی و حضور حراست و پاسداران در کارخانه ایران خودرو اعتراض کنید! اما اینها حداقل هاست. ایران خودرو تنها نیست. شرایط برده وار کار در سراسر ایران، غیر انسانی است. کارگر در بهترین حالت فقط حق کار کردن و پرکردن جیبهای گشاد مفتخوران را داراست. دستمزد زیر خط فقر و کار چند شیفته و ناامنی مطلق شرایط کار دارد از ما کارگران هرروزه قربانی میگیرد. جان کارگران

ارزش ندارد. خواست کارگران اهمیت ندارد. زندگی کارگران جایگاهی ندارد. این حکومت توحش اسلامی سرمایه داران است که کل این شرایط را به ما کارگران تحمیل کرده است. پاسخ واقعی ما قیام کردن و انقلاب کردن و درهم کوبیدن این حکومت و این نظام است. فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم باید کل این جامعه را فرا گیرد. این راه دستیابی ما به زندگی انسانی است. این راه دستیابی ما به حرمت و کرامت و زندگی انسانی است. راه دیگری نیست. رهاننده دیگری نیست. دست بکار شویم. بی تردید، بی تامل و تاخیر. و نگذاریم بیش از این ما کارگران و خانواده هایمان را اینچنین میچالند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

سرمایه داران!

آزادی برابری حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ ژانویه ۲۰۱۱

۷ بهمن ۱۳۸۹

از صفحه ۱ هشدار اوضاع در ایران ...

شهر در شب ۳۱ ژانویه با کمیته بین المللی علیه اعدام، تعداد زیادی از زندانیان سیاسی که در قرنطینه نگهداری میشوند، خود را در خطر فوری اجرای حکم اعدام می بینند. طبق این تماس حدود شصت نفر از زندانیان رجایی شهر چند روز است در قرنطینه نگهداری میشوند. تماسشان را با دیگر زندانیان و خارج از زندان قطع کرده اند. تلفنهای از آنها گرفته و تماس با خانواده ها را ممنوع کرده اند. تعدادی از این شصت نفر احتیاج به دارو دارند و داروهای آنها را قطع کرده اند. تعدادی از آنها تحت معالجه بوده اند و اکنون از این امکان محروم شده اند. آنها در یک شرایط مخوف نگهداری میشوند و تعدادی از آنها را هم در تک سلولی نگهداری میکنند. همه این زندانیان یا حکم اعدام دارند و یا از زندانیان سیاسی قدیمی و دارای احکام طولانی مدت در زندان هستند. آنها حتی خبر اعدام زها بهرامی را نداشتند.

وقت نگران عزیزان دریند هستیید. اما شرایط فعلی توجه ویژه ای را میطلبد. تلاش کنید از اوضاع زندانها با خبر بشوید. کسانی که ممنوع الملاقات شده اند را دریابید و خواهان ملاقات با آنها بشوید. این روزها باید مرتب از سرنوشت زندانیان بویژه زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام با خبر باشید. قطع ملاقات با این عزیزان نگرانی زیادی ایجاد کرده است. احتمال این میروید که جمهوری اسلامی دست به کشتار دیگری بزند. رژیم میخواید با خون پاشیدن به جامعه چند صباح دیگر به عمر ننگین خود بیفزاید. اتحاد و همبستگی شما و تجمع در مقابل زندانها و خواستار ملاقات با عزیزان زندانی شدن و از نزدیک آنها را دیدن، اولین قدم برای نجات جان این عزیزان است.

مدافعین زندانیان سیاسی،
مخالفین مجازات اعدام!

همه ما این روزها شاهد اقدامات شجاعانه مردم تونس و مصر و دیگر کشورهای عربی علیه دیکتاتورها هستیم. حرکت مردم در

من یک بار دیگر از همه شما عزیزان میخواهم که با اقدامات اعتراضی عاجل خود هم دولتتها را در هر کشوری که هستید، وادار کنید که جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند و هم با اقدامات اعتراضی خیابانی خود توجه افکار عمومی دنیا را به این اوضاع خطرناک جلب کنید. صف متحد مخالفین جمهوری اسلامی یک مانع مهم در مقابل ماشین کشتار رژیم اسلامی است.

مینا احدی
سخنگوی کمیته بین المللی
علیه اعدام
۱ فوریه ۲۰۱۱

همه ما این روزها شاهد اقدامات شجاعانه مردم تونس و مصر و دیگر کشورهای عربی علیه دیکتاتورها هستیم. حرکت مردم در

میدانم که بسیاری از شما تمام

هشدار در مورد اسلام سیاسی، سازمانهای مترقی و مردم آزادیخواه و انقلابی تونس

از آزادی های بی قید و شرط بیان و عقیده، آزادی مذهب و بی مذهبی، و ممنوعیت هنر نوع کمک به موسسات و نهادهای مذهبی توسط دولت، دفاع کنید. جنایات اسلامی ها در ایران و افغانستان، عراق و الجزایر و ... را برای مردم بازگو کنید و مردم را به شعارها و خواستههای روشن سکولاریستی مسلح گردانید.

تردید نیست که حتی امکان گسترش و تثبیت این خواستها در میان مردم، در حال حاضر در گرو تداوم انقلاب شما و حضور میلیونی مردم در صحنه سیاست است.

برایستان آرزوی موفقیت میکنیم. ما را در مبارزه برای تحقق یک زندگی انسانی در جامعه ای آزاد، برابر، مرفه، مدرن و سکولار، در کنار خود بدانید.

حزب کمونیست کارگری
چپ عراق
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ ژانویه ۲۰۱۱
۷ بهمن ۱۳۸۹

سال قتل عام کرد و با شکست انقلاب، موقعیت خود را تثبیت نمود و فقر غیر قابل توصیف، بیحقوق مطلق زن و سرکوب بی امان کارگران و مردم حق طلب را در دستور قرار داد.

در عراق نیز کل طیف نیروهای اسلامی به بهانه مبارزه با اشغال و به کمک جریانات اسلامی در منطقه، به یک نیروی سیاسی و مسلح تروریستی تبدیل شدند و مردم عراق در این میان قربانیان اشغالگر از یکطرف و جریانات اسلامی و ارتجاعی از طرف دیگر شدند و مجموعه این نیروهای سیاه شیرازه جامعه مدنی را از هم پاشاندند.

توصیه اکید ما این است که در پلاتفرمها، برنامه ها، شعارها و تبلیغات خود، در کنار و همراه با شعارها و مطالبات رفاهی برای مردم، قاطعانه و با صراحت از جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و قوانین و سیستم قضائی، از برابری کامل زن و مرد و آزادی کامل پوشش،

سیاسی اپوزیسیون علیرغم اینکه کاملاً غیر مذهبی بودند اما برنامه و شعارهای روشنی در مقابل مذهب و دخالت مذهب در دولت نداشتند و نتوانستند موج عظیم انقلاب آزادیخواهانه و غیرمذهبی را به شعارهای سکولار و مطالبات روشن سیاسی و آزادیهای سیاسی مسلح کنند. بخشی از جریانات سیاسی، با این توجیه که خمینی و حامیانش اپوزیسیون شاه هستند، و با نادیده گرفتن سیاستها و اهداف آشکارا و عمیقاً ارتجاعی نیروهای اسلامی، بجای شعارهای روشن جدائی مذهب از دولت، سکولاریسم، و تاکید بر آزادی عقیده و بیان، آزادی مذهب و بی مذهبی و خواست برابری حقوق زن و مرد، شروع به حمایت از اسلامی ها کردند و جریان اسلامی با کسب قدرت، بدون هیچ توهمی به قتل عام احزاب و جریانات سوسیالیست و آزادیخواه، و سرکوب بیرحمانه شوراها کارگری پرداخت، نزدیک به صدهزار نفر را در عرض چند

اسلامی باز شد. در تونس نیز هرچند اسلامی ها نفوذ چندانی ندارند و اوضاع جهانی با مقطع انقلاب ۷۹ در ایران و مقطع اشغال عراق بسیار متفاوت است، و هرچند مردم تونس در طول سالهای گذشته با جنایات اسلامی ها در ایران و سایر کشورهای منطقه آشنائی دارند و بویژه در جریان انقلاب ناتمام مردم ایران در سال ۲۰۰۹ اوج توحش و جنایات حکومت اسلامی علیه مردم ایران را شاهد بوده اند، با اینهمه نباید خطر اسلامی ها را دست کم گرفت. به نظر میرسد احتمال اینکه اسلامی ها در تونس بتوانند قدرت را بگیرند بسیار ناچیز است، اما این به این معنی نیست که اگر جامعه در مقابل آنها هوشیاری نداشته باشد، نتواند قوانین ارتجاعی خود را به دولت آتی تحمیل کند و خود را به شیوه ای خزنده تحمیل کنند.

ضعف انقلاب سال ۷۹ در ایران این بود که توده مردم و حتی بسیاری از فعالین و نیروهای

به عنوان دو حزب از ایران و عراق، که سالهای طولانی است در حال مبارزه علیه اسلام سیاسی هستیم و بعنوان دو حزب که شاهد قدرت گیری و تبهکاری جریانات اسلامی در ایران و عراق بوده ایم، لازم میدانیم نکاتی را در مورد جریانات اسلامی با شما در میان بگذاریم. تجربه انقلاب مردم ایران و عروج اسلامی ها در ایران و عراق و همینطور افغانستان و جنایاتی که این جریانات علیه مردم منطقه مرتکب شدند، برای مردم تونس و انقلاب آزادیخواهانه شما حائز اهمیت است.

سال ۱۹۷۹ که مردم ایران دست به انقلاب علیه حکومت سرکوبگر و دیکتاتور شاه زدند جریانات اسلامی در ایران قدرتی نداشتند و انقلاب مردم نیز مطلقاً اسلامی نبود، اما اسلامی ها قدرت را گرفتند. در عراق نیز اسلامیهایی نیروی نبودند اما با اشغال این کشور توسط نیروهای نظامی آمریکا و دول اروپائی راه بر عروج جریانات تروریست

بی بی سی فارسی باید از مردم افغانستان و ایران عذرخواهی کند

نفرت ملی و قومی است. بنا بر هرگونه موازین حرفه ای و ذره ای شرافت اینگونه انعکاس اخبار نادرست و محکوم است. بی بی سی فارسی باید اینگونه تحریفات را متوقف کند. کمترین کاری که میتوانند بکنند این است که رسماً و آشکاراً و در همان صفحه و در حدی که "خبر" مذکور را منعکس کرده آنرا تصحیح کنند و از مردم افغانستان و ایران عذرخواهی کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۳۰ ژانویه ۲۰۱۱
۱۰ بهمن ۱۳۸۹

بی بی سی فارسی اعتراضات و تظاهرات باشکوه مردم افغانستان در ۲۹ ژانویه ۲۰۱۱ بر علیه اعدام زندانیان سیاسی در ایران و بر علیه دولت سرکوبگر و سفاک جمهوری اسلامی را بعنوان "تظاهرات ضد ایرانی" منعکس کرده است. سواى دیگر موارد نادقیق و تحریف در خبر (مثل معرفی تظاهرات افغانستانی ها به عنوان تظاهراتی صرفاً در اعتراض به اعدام افغانی ها و همینطور سکوت کامل در مورد تظاهرات در چهل شهر جهان) این یک تحریف زشت و آشکار واقعیت است. این تبلیغاتی مضر و مخرب برای دامن زدن به

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.
اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره)
تحت هر شرایطی ممنوع است.
همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

قتل زهرا بهرامی... از صفحه ۱

گرفته و از روز اول با ریختن خون جوانان و مردم معترض نفس کشیده و امروز نیز برای بقای این بساط فاسد و خونریز، باز هم میکشد.

برای نجات جان محکومین به اعدام و برای پایان دادن به این خونریزی و جنایت بیشرمانه، باید به خیابان رفت و باید همچون مردم تونس و مصر و ... در ابعادی میلیونی در مقابل این جانین ایستاد و کارشان را یکسره کرد. این متمدانه ترین و بهترین راه مقابله با خونریزی و جنایت و فقر و فلاکتی است که بر مردم ایران تحمیل کرده اند.

گرامی باد یاد زهرا بهرامی
مرگ بر حکومت اسلامی

مینا احدی سخنگوی کمیته
بین المللی علیه اعدام
۲۹ ژانویه ۲۰۱۱

جنایت مقدس .

کمیته بین المللی علیه اعدام، قتل زهرا بهرامی شهروند هلندی در ایران را، بشدت محکوم میکند و از همه شما عزیزان که امروز در سراسر دنیا به خیابان میروید، دعوت میکند که خشم و انزجار عمیق خود علیه حکومت اسلامی و دیکتاتورهای قرن را با صدای بلند به دنیا اعلام کنید.

امروز باید جهان صدای اعتراض میلیونی مردم ایران را بشنود که خواهان سرنگونی این حکومت هستند و به همه

کسانیکه، کماکان برای نجات این حکومت و بازگشت به دوران اولیه حکومت و .. توطئه می چینند، اعلام کنید که حکومت اسلامی از آغاز بر پایه جنایت شکل

امروز در کنار خبر قتل زهرا بهرامی که جرمش فقط این بود که برای شرکت در حرکت میلیونی مردم ایران علیه حکومت اسلامی به ایران بازگشته بود و با حضور فعالانه در تظاهراتها، از این حرکت جوانان علیه حکومت دیکتاتور اسلامی به رسانه های بین المللی گزارش میداد، اخبار انقلاب مردم در تونس و مصر و اردن و ... را می شنویم و شروع یک دوره جدید در سرنگون کردن بساط ظلم و فساد و جنایت حکومتها را شاهد هستیم.

مردم ایران با تجربه مبارزات یکساله اخیر و با دیدن جنایات و قساوتهای غیر قابل تصور حاکمین اسلامی، با تمام وجود پی میرند که راهی نیست جز انقلاب و ویران کردن این بساط

ایران صحنه هجوم عظیم ضد اسلامی مردم خواهد بود مصاحبه با رادیو همبستگی

درباره اسلام سیاسی و ضرورت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکات اسلامی



رادیو همبستگی: قبل از هر چیز برای ما بگوئید لزوم تصویب قراری از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری درباره تشدید مبارزه با جریانات و حرکات اسلامی از کجا ناشی میشود؟ زیرا همه حزب کمونیست را بعنوان يك جریان ضد مذهبی میشناسند و مبارزه علیه جریانات اسلامی هم در این چند سال یکی از مشخصات حزب کمونیست کارگری ایران بوده است. آیا این کافی نیست؟

منصور حکمت: اینجا ما داریم

راجع به يك موضوع متفاوت صحبت میکنیم. مخالفت کمونیستها با مذهب، افشاگری آنها از مذهب و تلاششان برای ایجاد يك جامعه غیرمذهبی، به قول شما يك امر هویتی و قدیم برای کمونیست هاست. منتهی پدیده دیگری که در این ۲۰-۲۵ سال اخیر شاهدش بوده‌ایم، بیدایش و رشد چشمگیر جنبشهای سیاسی است که تحت پرچم اسلام خود را سازمان داده‌اند. يك سلسله حرکات فوق العاده دست راستی، ضد بشری، خشن و انسان ستیز در شمال آفریقا، خاورمیانه و امروز در همه کشورهایی که به اصطلاح دین رسمی شان اسلام است، و یا اقلیتهای بزرگ مسلمان دارند، جریان دارد. عملکرد آنها در درجه اول بصورت ضدیت با آزادی زنان، با حقوق مدنی زن، با آزادی ابراز وجود انسانها در زمینه های فرهنگی و شخصی، پیاده کردن قوانین و سنتهای وحشیانه علیه آدمها، حتی کشتار، سر بریدن، قتل عام انسانها از کودکان خردسال تا پیران است. در الجزایر شی و ریزی

در قبال مذهب به طور کلی داریم، اکنون در قبال اسلام بعنوان يك جنبش سیاسی، يك جنبش قرن بیستمی و يك جنبش ارتجاعی امروزی که ضد کمونیست است، ضد سوسیالیسم است، ضد آزادی، ضد زن و ضد مدرنیسم است و حتی ضد شادی است و به شدت نژادپرست است احتیاج به يك موضع سیاسی و عملی ویژه داریم. این قطعنامه خودش را میخواهد. این جنبش سیاسی ارتجاعی يك برخورد سیاسی میخواهد.

رادیو همبستگی: در ادبیات

حزب به اصطلاح اسلام سیاسی برمیخوریم. منظور از اسلام سیاسی چیست؟ آیا منظور همان فاندائنتالیسم و بنیادگرایی است؟ اگر نه، تفاوت در چیست؟

منصور حکمت: اسلام سیاسی

لروما بنیادگرایی نیست. البته نویسندگهای مختلف ممکن است این عبارت را به معانی نسبتا متفاوتی بکار ببرند. ولی اشاره ما به همان است که گفتیم، یعنی همین جنبشهای سیاسی که تحت پرچم اسلام برای ایجاد نوعی جامعه اسلامی تلاش میکنند. از انقلاب ۵۷ ایران به بعد، ضد انقلاب اسلامی که انقلاب را سرکوب کرد و جمهوری اسلامی را سر کار آورد یکی از نخستین جلوه‌های حرکت این اسلام سیاسی در این دور جدیدش بود. در ابتدای قرن بیستم هم هنگامی که مردم مستعمرات به موقعیت تحت سلطه و نامطلوب خود واقف میشدند و زمره های ضد استعماری بالا می‌گرفت، پان اسلامیس و اندیشه اسلامی هم به عنوان مبنای حکومت و مبنای نوعی دولت در شرق سابق مطرح شد، منتها جنبشهای مدرنیستی و پارلمانتاریستی و لیبرالی آن موقع قویتر از این حرفها بودند. ناسیونالیسم قویتر بود و کشورهای خاورمیانه به راه جوامع اسلامی رفتند. آن جنبش اسلامی يك پدیده

مستقلی بود و متعلق به دوران دیگری. دوران زیر سوال رفتن فنودالیسم و سلطه استعمار در آن جوامع. ولی اسلام سیاسی دوره ما بعنوان يك پدیده جدید و جنگ سردی شکل گرفت. يك نیروی دست راستی، ضد چپ، ضد کمونیست و به درجه ای ضد غرب. این جریانهای است که در رقابت با غرب بر سر ثروتها و قدرتی که در خاورمیانه و شمال آفریقا نهفته است، پدیدار شده است. دولت را میخواهد. يك ایدئولوژی دیگر است برای حاکمیت و سهم طلبی بخشهایی از بورژوازی این کشورها. و این پدیده جدیدی است به این معنی که در سه دهه آخر قرن بیستم احزاب سیاسی جدید دست راستی‌ای به وجود آمده اند و اینها هدفشان نوعی جامعه اسلامی است. اسلام به طور سنتی چه در تنسن و چه در تشیع همیشه این رابطه را با دولت نداشته است. قلمرو دولت معمولا به عنوان يك قلمرو حمایت شده توسط دین که در عین حال سرویس و خدمات به دین میدهد، شناخته شده. خلیفه و امام يك طرف و سلطان و شاه طرف دیگر بودند و این سلطان و شاه مهر تاییدشان را از مراجع دینی میگرفتند، محیط را برای گرفتن خمس و زکات و اجرای فقه اسلامی فراهم میکردند و خودشان شمشیر اسلام بودند. ولی خود حاکم ممکن بود مسلمان غیوری نباشد و معمولا مقامی در سلسله مراتب دینی نداشت. حکومت یا دولت، ارتش، نیروهای قهریه دست سلاطین بودند که به يك سازشی با سلسله مراتب دینی رسیده بودند. اسلام سیاسی که ما از آن حرف میزنیم يك نوع ایدئولوژی متفاوتی را مطرح میکند و آن اینکه، حکومت، دولت میتواند اسلام باشد به همین معنی که برای مثال در ایران پیاده شد. در عربستان سعودی حکومت اسلامی نیست، اسلام حاکم است ولی حکومت دست قبيله معینی است که شمشیرش را در خدمت اسلام قرار داده و با هم

رادیو همبستگی: بهر حال این قرار به طور اخص تشدید فعالیت علیه اسلام هم هست یا اینکه مختص به همین جریانات است؟

منصور حکمت: شما تنها نمیتوانید علیه جنبشهای سیاسی اسلامی که صحبتش را میکنیم قد علم کنید و سنگریندی محکمتری بکنید بدون اینکه بیشتر هم به اندیشه هایشان بپردازید. منتها روشن است که خود ما بعنوان يك حزب کمونیست علیه اسلام بعنوان يك اندیشه و يك سیستم فکری و يك روش زندگی هستیم. آنچه مسلم است وقتی شما با جنبشهایی روبرو

ایران صحنه هجوم عظیم ضد اسلامی ...

شاید که انسانهای آزاد اندیش را تهدید به مرگ میکنند، شما موظفید نسرین برای مثال، شما موظفید یکبار دیگر پای قرآن را وسط بکشید و بگویید آخر این ارتجاع از یک آشخوری تغذیه میکنند که خودش دقیقا همه این عقب ماندگی را فرمولبندی کرده. قرآن میتواندست یک کتاب تاریخی مثل بقیه کتابهای تاریخی باشد، مردم به آن نگاه کنند و زیاد به آن حساسیت نداشته باشند ولی وقتی جنبشی آن را پرچم یک مبارزه سیاسی امروز میکنند، آن وقت مردم مجبورند آن پرچم را از اش بگیرند، بازبینی کنند، نگاه کنند و دور بیاندازند. وگرنه فرض کنید کتابی بود مثل شاهنامه فردوسی که میگذاشتند آن گوشه و احتمالا ارجاع زیادی به آن نمیکردند. شما در هر کتاب قدیمی بروید و بگردید حتما ارتجاع زیادی پیدا میکنید. منتها وقتی خود طرف اینجا معتقد است که باید در انتهای قرن بیست با این قرآن به جنگ احزاب سوسیالیست و اتحادیه های کارگری و سازمانهای زنان بیایند، آن وقت به نظر من زنان و کارگران و سوسیالیستها موظفند که این پرچم را از دست طرف بگیرند و آبرویش را ببرند.

رادیو همبستگی: منشا این اسلام سیاسی که گفتید چیست؟ آیا روی کار آمدن جمهوری اسلامی منشا اسلام سیاسی شد یا قبل از جمهوری اسلامی هم بود؟

منصور حکمت: به نظر من مقاومت در مقابل غرب يك پدیده قدیمی در خاورمیانه و در کشورهایی است که ما به آنها اسلام زده میگوییم. چون غرب در چهارچوب استعماری وارد این کشورها شد. ورود غرب با خشونت و استثمار زیادی همراه بود. اینطور نبود که تمدن غربی یا برای مثال پارلمان یا هنر و ادبیات و فرهنگ غربی در يك رابطه و جریان سیلان آزاد به شرق رسیده باشد. بلکه با اسلحه و خشونت و آدم زدنی و زندان کردن و کشت و کشتار آمده، در نتیجه معلوم است که مقاومت علیه اش هاست و ناسیونالیسم محلی و مبارزه علیه استعمار به هر امکانی که در محل هست چنگ

میاندازد. به این معنی، این اسلام پرچم نوعی مقاومت در مقابل غرب بود، همانطور که ناسیونالیسم این کشورها هم در يك دوره پرچم نوعی مقاومت در مقابل غرب بود. اما این حرکت اسلامی معاصر ناشی از و متعلق به يك دوره دیگر است. متعلق به دوره ای است که جهان بطور واقعی ادغام شده، جریان اقتصادی جهان به هم وابسته است. این پرچم نوعی سهم خواهی بخشهایی از طبقه حاکمه این کشورهاست. برای مثال در خود ایران، خیلی ها که فکر میکردند باید کشور ایران سری در میان سرها داشته باشد، از طریق رژیم شاه به جایی نرسیدند ولی با رژیم اسلامی به آن رسیدند. از اینکه بخشی از طبقه حاکمه این کشور هستند خوشحالند. این جمهوری اسلامی بود که کاری کرد که برای مثلا رئیس جمهوری آمریکا اینقدر به ایران و "فرمایشات" رهبر مذهبی ایران حساس باشد. این جمهوری اسلامی بود که امکان داد اینقدر کشور بتواند موش در منطقه بدواند و توسعه طلبی و عظمت طلبی ایرانی را در این چارچوب گسترش دهد. مزارش برای بورژوازی ایران بجای خود. ولی میخوام بگویم که این اسلام پرچمی شده برای نوعی سهم خواهی و رقابت بر سر قدرت در منطقه، بین طبقات حاکمه با بورژوازی و امپریالیسم در سطح بین المللی. خیلی ها به این جنبش اسلامی بعنوان يك ابزار سیاسی نگاه میکنند. فرض کنید در جنگ اعراب و اسرائیل، پرچم اسلام یکی از باصلاح دست افزارهای کمپ جهان عرب در مقابل اسرائیل است. و فکر میکنم ابزار کارآمدی است و هر وقت لازمش داشته باشند بکارش میاندازند. این اسلام همچنین مورد مصرفش را برای کوبیدن چپ دارد، برای مثال رژیم شاه در خود ایران هیچگاه نمیتوانست کشتاری را که اینها، جمهوری اسلامی، از کارگران و کمونیستها کردند، صورت دهد. هیچوقت بدون این ابزار نمیشد اینطور به جنگ آزادی زن رفت. فقط این ابزار میتواند زن را در قید و بند نگهدارد. جنبش اسلامی مثل يك ابزار سیاسی مورد استفاده اش را پیدا کرده، استفاده اش علیه چپ،

علیه مدنیست. علیه فرهنگ آزاد اندیشانه است. علیه شادی انسان است. کاملا ارتجاعی است، صد در صد ارتجاعی است. موجودیت خود را درست در نقطه مقابل آزادی خواهی و سوسیالیسم پیدا کرده است. به این معنی فکر میکنم باید به عنوان يك ایندولوژی و يك نهاد سیاسی قرن بیستمی ارتجاعی با آن برخورد کرد که درست مثل فاشیسم میشود نقشش را در جامعه تعریف کرد.

يك شنونده: من سؤالی داشتم از منصور حکمت. اگر در آینده، حکومت کارگری برقرار شود و در واقع این آرزوی هر انسان برابری طلبی هست و امیدوارم که این آرزو بزودی برآورده شود، آیا در آنموقع فعالیت جریاناتی مثل حزب الله لبنان یا فدائیان اسلام در ایران و یا جریانات اسلامی در الجزایر که به آنها اشاره کردید، از نظر شما ممنوع میشود و اگر جلوی فعالیت این جریانات اسلامی گرفته شود در آنصورت این عمل منافاتی با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی پیدا نمیکند؟

منصور حکمت: من نظر شخصی ام را میتوانم بگویم. سیستم سیاسی ای که ما پیشنهاد میکنیم يك سیستم شورایی است که قوانین و مقرراتش را نماینده های مردم در سطح وسیع در کشور میگذارند و هر کس بنا به شهروندی و یا سکونتش در آن کشور، حالا با هر پیشینه ملی و قومی که داشته باشد، میرود و در شورای محلس عضو میشود و از آن طریق در سلسله مراتب سیاسی کشور شرکت میکند و طبعاً قوانین مشخص این چیزها را از آن دولت باید خواست، از خود مردمی که آن موقع زندگی میکنند. منتها من بعنوان یکی از آن مردم نظرم را میگویم.

نفس تشکیل فدائیان اسلام بنظر من جرم نیست. نفس خواستن دنیائی اسلامی بنظر من جرم نیست. ما باید جنایت و جرم را تعریف کنیم و بعد آن را ممنوع کنیم. اگر کسی بیاید و بگوید که من يك جامعه اسلامی میخوام که در آن آدمها بدیخت باشند و زنان در زنجیر باشند و دارد اینها را به مردم میگوید و مردم برپر نگاهش میکنند، تا این لحظه مرتکب

جرمی نشده است. ولی اگر بنا کرد به کشتن کسی، ترساندن کسی، حبس کردن کسی، محروم کردن کودکی از حقوقش، دست اندازی به زندگی و هستی و آزادی کسی، آنوقت است که به استناد این جرائم باید سراغش بروند. به این اعتبار بنظر من نفس داشتن احزاب اسلامی، حتی در سیستم ما، جرم نخواهد بود. نفس تشکیل يك جریانی که بگوید همه جهان باید مسلمان بشود جرم نخواهد بود، چون ابراز جنون آمیزترین و احمقانه ترین عقاید هم حق آدمهاست، میتوانند نظرشان را بگویند. هدف ما این است که با ایجاد جامعه ای که هیچکس نمیتواند نیت سیاسی خودش را پشت چنین چیزی پنهان کند، جامعه ای که در آن برای مردم معلوم است دفتر و دستک هر جریانی کجاست و چکار دارد میکند، جلوی رشد اینها را بگیریم. در يك جامعه آزاد که همه حق دارند حرف بزنند، و هر کس حق دارد نمایشنامه بنویسد یا شعر بگوید، یا برود در خیابان فریاد بزند و یا در مدرسه پا شود و هر ایرادی از برنامه درسی اش بگیرد، یا از کانال رادیو و تلویزیونی که وقتش بین شهروندان تقسیم شده، مردم حرفشان را بزنند و نظرشان را بگویند، اینکه از هر ده هزار نفر يك نفر پا شود و حرفهای فاشیستی بزند یا حرفهای راسیستی و اسلامی بزند برای آن جامعه پدیده ای قابل تحمل و حتی قابل ریشخند خواهد بود و زیاد جدی اش نمیگیرند. ولی اگر شما سازمان فدائیان اسلام درست کنید و بعد بروید بمب بخردید، اسلحه انبار کنید، قاچاقی لیست آدرس خانهای مردم را تهیه کنید و بعد بروید آنها را ترور کنید، یا بخواهید بروید کشوری دیگر بمب بگذارید، آنوقت آن دولت مربوطه این جریان را نه بخاطر اسلامی بودنش بلکه بخاطر همین کارهایی که گفتم میگیرد و میگوید شما حق ندارید جان کسی را به خطر بیاندازید، شما حق ندارید اقلیتی را بترسانید، کسی را تهدید به مرگ بکنید، زندگی امن کسی را برایش نامن کنید. در نتیجه بنظر من آزادی بیانشان را خواهند داشت. متاسفانه يك عده ای هنوز این افکار را دارند. اما فکر میکنم در چنان شرایطی کمتر و کمتر میشوند. بنظر من آزادی بهترین درمان جهالت و

حماقت است. اگر يك جامعه ای آزاد باشد و هر کس بتواند حرفش را بزند، در طول زمان حرفها حسابی تر میشود، عمیق تر میشود و انسانی تر میشود.

دقیقا دیکتاتوری است که این آشغال ها را از خودش بیرون میدهد. من فکر میکنم اگر جامعه اینقدر از خودش مطمئن باشد و بخصوص اینقدر قدرت سیاسی در دست مردم پخش شده باشد که کسی نتواند با توطئه قدرت سیاسی را از مردم بگیرد یا کسی با کودتا یا بمب اندازی یا خشونت و تروریسم تأثیری در روال سیاسی جامعه بگذارد، آنوقت حرف زدن اینها چیزی جز آگاهی برای جامعه نمیاورد. برای اینکه میشود به بچه های مدرسه نشان داد و گفت در مقابل این حرفهای عاقلانه ای که هست، يك عده هم هستند که اینطور فکر میکنند و فکر میکنم اینها جریانات منزوی و مسخره ای خواهند شد. کما اینکه الان هم بنظم بعنوان عقیده، بعنوان اندیشه، اینها منزوی اند. از يك طرف روی پول و از طرف دیگر روی ارباب، روی تروریسم و کشتار قدرتشان را نگهداشته اند. از طرف دیگر خیلی از مردم در خاورمیانه کانالهای واقعی ابراز وجود برویشان بسته است. اگر شما در ایران و عربستان و مصر و سوریه و عراق احزاب مارکسیست و سوسیالیست، اتحادیه های کارگری و سازمانهای زنان داشتید، کسی نمیرفت برای اینکه ناراضی اش را از رژیم دیکتاتوری روز نشان دهد عضو سازمان اسلامی بشود. مردم میرفتند عضو سازمانهایی میشدند که حرمت و شخصیتشان را بالا میبرد. من فکر میکنم آزادی جوابش است. طرفدار سرکوب نیست ولی طرفدار دستگیری و تعقیب قضایی هر کسی که بخواهد آسایش، امنیت، سلامت روحی و جسمی کسی را بخاطر بیاندازم هستم و اسلامی ها البته این رشته شان است. من بعید میدانم که اینها يك سازمان اسلامی درست کنند و فورا مشغول ترساندن بچه هایشان نشوند. باید نهادهایی باشند که از حقوق شهروندان در مقابل اینها دفاع کنند و مانع دست زدن اینها به اعمال غیرقانونی شوند. اگر در چهارچوب قانون يك کشور بخواهند

کارگران بازداشتی ایران خودرو آزاد باید گردند

دست داده اند و در فاجعه ناگوار ۵ دی بنا به گزارش هایی ۱۵ نفر جان باخته اند. اکنون هنگامیکه کارگران به این شرایط برده وار معترض میشوند، جانپان اسلامی آنها را مورد حمله قرار داده و راهی زندان کرده اند. از مبارزات کارگران ایران خودرو برای تحقق خواستههایشان وسیعا حمایت کنیم و به این دستگیری ها وسیعا اعتراض کنیم.

ما از کارگران ایران خودرو میخواهیم که در تمامی بخش های ایران خودرو در اسرع وقت لیست اسامی کارگران بازداشتی را روشن کنند و اسامی آنها را با اسم و رسم و عکسشان همه جا منتشر کنند و بکوشند با جلب حمایت وسیع مردم و وسیعترین حمایت جهانی، هر چه زودتر همکاران خود را از چنگ جانپان اسلامی رها کنند و خواستههای خود را پیگیری نمایند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی
آزاد باید گردد
۱۱ بهمن ۸۹، ۳۱ ژانویه
۲۰۱۱

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
شهره دانشفر 0044-77798 98968
Shahla_Daneshfar@yahoo.com
م
بهرام سوزش 0044-7852 338334
Bahram.Sorosh@gnail.com
http://www.iranlib.com
now.blogspot.com



این مصاحبه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۹۹ از رادیو همبستگی در مالمو سوئد پخش شده است. بخش دیگر این مصاحبه در همبستگی شماره ۸۷ چاپ شد. تایپ شده از روی فایل pdf در سایت حزب کمونیست کارگری ایران ***

بنا به اطلاعاتی جمعی از کارگران ایران خودرو و اتحادیه آزاد کارگران پس از فاجعه جانباختن کارگران ایران خودرو در ۵ دی ماه، و بدنبال یورش حراست و گارد ویژه جمهوری اسلامی به صف کارگران معترض این کارخانه در همان شب، تعدادی از کارگران بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده اند. "کمپین برای کارگران زندانی" دستگیری این کارگران را شاید محکوم میکند و از همه کارگران میخواهد که در اعتراض به این اقدام وحشیانه جانپان حاکم، به هر شکل ممکن دست به اعتراض بزنند. کارگران ایران خودرو حق طبیعی شان است که نسبت به فاجعه ای که به مرگ و زخمی شدن شمار زیادی از همکارانشان منجر شده دست به اعتراض بزنند. حکومت توحش اسلامی سرمایه داران با این تعرض بی شرمه دارد تاکید میکند که سرنوشتی این نیروی جنایتکار و خبیث و چپاولگر و ضد کارگری، تنها راهی است که جلوی کارگران قرار دارد. تا هم اکنون دهها کارگر در کارخانه ایران خودرو بدلیل شرایط برده وار کار و سودجویی کارفرمایان جنایتکار و حمایت آشکار جمهوری اسلامی از کارفرمایان، جان خود را از

اسلام و اسلامیت. جای این خالی است. در نتیجه امروز این صرفا یک کشمکش سیاسی است. اینکه یک موج برگشت سیاسی چقدر میتواند دستاوردهای ضد اسلامی مردم را تثبیت کند، جای سؤال است. من به آن رنسانس نمیگویم ولی فکر میکنم اسلام در آن مملکت یک شکست اساسی میخورد.

نویسنده تا سیاسیونی که آدم میبیند خیلی ها توی این دلقک بازی سیاسی شریکند و به نظر من سد راه شفافیت مبارزه آتی هستند. من فکر میکنم همه اینها منزوی میشوند.

هر کس امروز با هر گوشه اسلام یا هر گوشه جمهوری اسلامی لاس زده باشد فردا در جمعیت های بزرگ مردمی باید جواب سؤال مردم را بدهد؛ شما که بهتر میدانستی چرا آن موقع که کسی هم اسلحه روی شقیقات نگذاشته بود، حرف دلت را نزدی؟ چرا نیامدی به مردم بگویی که این دین کثیف است؟ اصلا بطور کلی دین کثیف است؟ که این ها یک مشت آدمکشند، که همین آقای خاتمی، که دیروز در تمجید رهبرش حرف زده، بیست سال است جزو مهره های حکومت اسلام در این کشور است. ایشان زمانی که در آن مملکت پست و مقام داشته، در زندانها داشتند عزیزان ما را میکشند. همین الان هم که رئیس جمهور است زن اجازه ندارد بیرون بیاید و بگوید من چه میخواهم، نمیتواند لباسی را که میخواهد بپوشد و یا به کاری که میخواهد بپردازد. در آن مملکت زن حقوق ندارد و این رژیم آقای خاتمی است. البته نظر من روشن فکر در ایران به قشری گفته میشود که پسرآول های جامعه هستند. خوش فکرت ترین آزاداندیش ترین ها را باید رفت در نسل درگیر در زندگی گیر آورد که میروند روی پشت بام خانه اش آنتن ماهواره ای میگذارد، ریسک اینکه ممکن است بیایند بگیرندش را میبیزد و سعی میکند بداند دنیا چه دارد میگوید. او روشن فکر واقعی آن مملکت است. اینها پسرآول های هستند که دکان انتلکتونلی برای خودشان درست میکنند و خیلی جای تاسف است. برای اینکه امروز جای کسانی که کل ریشه های اسلام را به جنگ بطلبند، کسی که بیاید با لحن صادق هدایت و علی دشتی آبروی اینها را ببرد واقعا خالی است. اگر کسی اینکار را بکند نظر من چهره اش تابناک تر از هر شخصیت تاریخ فکری این مملکت ثبت میشود تا صدها سال بعد. کسی که بشود پرچمدار مبارزه معنوی و فکری مردم ایران علیه

مواضع و موقعیت بیست سال پیش خود برگردد. برو در حوزه ها یا تکیه ها، یا مساجد خودش بنشیند. احتمال زیادی دارد که مردم تمام اینها را ازش بگیرند، ولی آیا میشود به این رنسانس گفت؟ بنظر من یک بعد و مشکل مساله این است که این نفرت سیاسی و قلبی از اسلام باید همراه با یک نبرد فکری عمیق که پایه های این دین و اصلا تفکر دینی را بشکافد و خصلت ارتجاعی مذهبی گری را با همه جوانب ظریفش که برای مثال در شرق زدگی، مردسالاری، و در بی حقوق کودک یا در روحیه ملی سیاهپوشی و مرگ پرستی و خصومت با شادی و امید در این کشورها خود را نشان میدهد، نقد کند. این نقد باید خودآگاه و مکتوب باشد، توسط ایدئولوگهای جامعه در هر دوره ای پیش برده شود. این را ما شاهد نیستیم. در نتیجه حرکتی که علیه اسلام خواهد شد در درجه اول یک حرکت تودهای وسیع مردم علیه ابراز وجود سیاسی - اجتماعی اسلام است. ولی اینکه این چقدر با یک نقد عمیق فکری همراه شود که تبدیل به سرمایه ای برای نسل های بعدی بشود و جامعه از این دوران خرافی - مذهبی اش عبور کند. باید دید در عمل چه میشود. واضح است که با یک جنبش موج برگشت علیه اسلام، حتما متفکرینی هم عروج خواهند کرد. ولی الان شاهد این نیستیم. برعکس آنچه الان شاهدیم، حزب کمونیست کارگری و یک عده آدم خوش فکر به کنار، این است که بخش اعظم آنهاهی که میخواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند، به خیال خودشان دارند "زرنگی" بخرج میدهند، منتها این زرنگی یک زرنگی دهاتی است که فکر میکنند آها اگر ما یک آخوند خوب را تشویق کنیم در مقابل آخوند بد، این پیشرفت محسوب میشود. فردا یک آخوند دیگر را در مقابل خاتمی قرار میدهم، پس فردا یک آخوند دیگر، تا یواش یواش یک روز این آخوند آخری را میتوانیم بهش بگویم تو میتوانی آخوند نباشی. یک حالت به اصطلاح پلیتیک زدن و کلک زدن به تاریخ که اصلا هیچوقت در تاریخ موفق نبوده. و جای تاسف است، برای اینکه از روشن فکر و شاعر و

حرفشان را بزنند بنظر من باید آزاد باشند. با همه جنایاتی که اسلافشان کرده اند بالاخره باید آزاد باشند که حرفشان را بزنند. این حق است که با تولدشان بدست آورده اند. هر که دنیا آمده حق دارد نظرش را بگوید و بنظر من هیچ دولتی نمیتواند این حق را از کسی سلب کند.

رادیو همبستگی: ایران جامعه ای قطبی است در مورد اسلام. یعنی اسلامیه و ضد اسلامیه هر دو فعال هستند. تقابل این دو گرایش را چگونه میبینید؟ آیا فکر میکنید رنسانسی در ایران در جریان است؟

منصور حکمت: من فکر میکنم آنچه در جریان است یک نفرت عظیم اجتماعی از اسلام است که در بخش اکثریت جامعه تلنبار شده و روز به روز دارد فشارش بیشتر میشود و این بزودی سدها را میشکند، زنجیرها را پاره میکند و ایرانی را که بیست سال مسند حاکمیت اسلام ارتجاعی بوده به یکی از مراکز مبارزه با نهضت ارتجاعی اسلام در منطقه تبدیل میکند. من اینرا مطمئن هستم. فکر میکنم آن حرکتی که از نظر فکری و مبارزات فکری و معنوی و فلسفی در طول تاریخ در ایران نشده، شاید این دفعه به حکم شرایط سیاسی توسط عمل سیاسی مردم صورت بگیرد. یعنی هجوم ضد اسلامی مردم بخاطر تجربه بیست سال حاکمیت ارتجاعی اسلام در این کشور و جنایاتی که به همین اسم شده و بخاطر اسلام شده. نفرتی که از اسلام وجود دارد در تاریخ آن کشور بیسابقه است. چون موقعی هست که به قول آن دوست شنونده آخوند یک قاری است، کاسبی که گوشه ای نشسته، میاید پولی میگیرد و وعظی میکند و میرود. این یک نقش را در جامعه دارد، ولی وقتی که جلوی صحنه میاید و جامعه را آن طوری که فکر میکند شکل میدهد و منویات و مکنونات قلبی اش را تبدیل به قوانین بیرونی برای همه میکند و ما کثافتش را همه جا میبینیم، آنوقت دیگر نمیشود گذاشت فقط برگردد برود جای سابقش و در سوراخ سابقش. وقتی موج به حرکت بیاید و حرکت ضد اسلام مردم شروع شود آنوقت دیگر اسلام نمیتواند به

چند کلمه به یاد رؤف عزیزم



عبدالله اسدی

قبل از ظهر ۱۲ ژانویه بود احساس خوبی نداشتم دلم بشدت گرفته بود؛ روی میبل پذیرایی خانه دراز کشیده بودم به خودم می گفتم شب گذشته دیر خوابیده ام شاید اگر کمی استراحت کنم خستگیم برطرف شود. نفهمیدم چند دقیقه بود دراز کشیده و در حال استراحت بودم که تلفنم به صدا درآمد. رزگار رضایی بود پرسید کجا هستی؟ گفتم در منزل، گفت: همانجا بمان مثل اینکه برای رؤف اتفاقی افتاده است دارم میایم دنبالت. نفهمیدم چگونه کفش و لباس را پوشیدم و از خانه بیرون رفتم. به دنبال تلفن رزگار پرستو زنگ زد. درحال دیدن به طرف گاراژ اتومبیل بودم. دیوانه وار می دویدم؛ پرسیدم چه اتفاقی برای رؤف افتاده است در آن واحد به همه چیز فکر می کردم، با خود میگفتم شاید تصادف کرده باشد. باورم نمی شد کسی به جان رؤف سؤقتد کرده باشد. هم رزگار و هم پرستو با اینکه پیش هم نیز نبودند اصرار داشتند که با اتومبیل خودم حرکت نکنم. پرستو می گفت الان برای تانکمی می گیرم و رزگار می گفت من در راه هستم الان می رسم همانجا بمان. با این حال ماشینم را روشن کردم و به طرف منزل مادر رؤف به راه افتادم ولی با اصرار رزگار ماشینم را به گاراژ برگردانده و با وی رفتم.

آری و اینچنین بود که خبرتلخ مرگ فرزندانم را شنیدیم و در یک واقعه بسیار جانگاز و ناگوار او را از دست دادم. خبر مرگ رؤف برای من و مادرش آمنه و دخترعزیزم پرستو و بستگانش و دوستان و آنهایی که ما را می شناختند و یا با تاریخ زندگی رؤف آشنا بودند تکان دهنده بود. باور کردن مرگ رؤف برای ما

ازسخت هم سختتر بود؛ جانگداز بود، تصورش برای ما غیرقابل قبول بود. نمیشود از مرگ اجتناب کرد ولی مرگ فرزندانم فرقی نمی کند که به چه شکلی اتفاق افتاده باشد، جگرسوز و دردناک است، مصیبت بزرگی است که تاثیرات دلخراشش همچنان بر زندگی ما سنگینی خواهد کرد. رؤف جگرگوشه و عزیز ما بود؛ دلم برای قیافه شیرینش، خنده های همیشگی اش، چشمان خوش رنگ و غرور جوانیش تنگ شده است و یاد عزیزش حتی برای یک لحظه از خاطر دور نمی شود. رؤف امید زندگی بود. خوش اخلاق و صمیمی بود و در میان دوستانش از محبوبیت بسیاری برخوردار بود. رؤف با تمام وجودش تبعیض و نابرابری در جامعه را می شناخت و می توانست ساعتها در مورد علل آن صحبت کند. نسبت به ایجاد گتوها و حاشیه نشینی خارجیان بسیار معترض بود و دوست داشت که این تفاوتها از میان برداشته شود و همه در این جامعه جا داشته باشند و احساس راحتی و خوشبختی کنند. رؤف یکی از مشغله های اصلی اش ورزش بود و همیشه ورزش را به اطرافیانش توصیه می کرد. هر کس که رؤف را می شناخت برایش بسیار عزیز و دوست داشتنی بود.

رؤف در سال ۱۳۶۰ در دوران آوارگی و پس از تصرف شهر سنندج از سوی جمهوری اسلامی در روستای زادگاه مادرش به نام ذلکه از توابع سنندج به دنیا آمد. چهره بچگی رؤف برای همه پیشمرگان کومله در آن زمان بویژه در جنوب کردستان آشناست. ولی افسوس، افسوس که دیگر باید فقط با خاطره ها و یاد شیرینکارهایش زندگی کنم. اما مگر من می توانم به خاطره هایش فکر کنم! مگر می توانم به مهربانی هایش و به آرزوهای عمیقاً انسانیش فکر کنم؟ فکر کردن به هر کدام از خاطرات رؤف برای من و مادر و خواهرش بسیار سوزناک و دلخراش است. هنوز از فکر کردن به آنها تردید دارم نمی دانم چرا؟ شاید چون نمی توانم

قبول کنم که رؤف برای همیشه از پیش ما رفته و چشم از ادامه زندگی در جهان هستی بسته است. آخر او می خواست زندگی کند نمی خواست به این زودی چشم از جهان ببندد. می گفت: می خواهم ازدواج کنم ولی از بس که شوخ طبع بود کسی نمی توانست تشخیص دهد واقعا می خواهد ازدواج کند یا نه بازهم دارد شوخی می کند. دلش می خواست به ایران سفر کند امید زیادی به خیزشهای سال ۸۸ بسته بود ولی ترجیح می داد که این سفر را به دوران پس از جمهوری اسلامی موکول نماید.

رؤف و پرستو سالها در کردستان کوه به کوه و اردوگاه به اردوگاه در ناامنترین شرایط و بدون کمترین امکانات رفاهی و فرهنگی و امنیتی زندگی کردند. ولی همه دوستان و همزمان ما مثل کودکان خود آنها را دوست داشته و به آنها محبت می کردند. رؤف در ایام کودکی اش از درخت دیوار و ستونهای داخل مقرها بالا می رفت و توجه ها را به خودش جلب می کرد. در اردوگاهها کمترین امکانات سرگرمی نه برای بزرگسالان و نه برای بچه ها وجود نداشت به همین دلیل به نوعی یا بزرگترها به اسباب سرگرمی بچه ها تبدیل می شدند یا بچه ها به اسباب سرگرمی بزرگترها تبدیل می شدند. شیطنتهای رؤف بارها به موضوع بحث محافل بزرگترها تبدیل می شد و هر وقت که از ماموریت برمی گشتم هرکس چندین نمونه از شیرینکاریها و کارهای عجیب و غریب رؤف را برایم تعریف می کرد. در سال ۱۹۹۱ به ترکیه رفتیم و نزدیک به دو سال در ترکیه زندگی کردیم و پس از آن از طریق کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به سوئد آمدم. رؤف و پرستو در طول مدت زندگی در ترکیه بیشتر از شرایط اردوگاهها احساس ناامنی می کردند. کلمه دیپورت را در ترکیه یاد گرفته بودند. ما یک خانواده با دو بچه ۹ و ۱۰ ساله با ۵ نفر مجرد در یک خانه زندگی می کردیم. تمام شب و روز



رؤف اسدی

شخصیت رؤف بر می گشت در مراسم خاکسپاری او قرائت گردید.

اما علل و ریشه های خشونت

در روزهای اخیر هر چقدر مردم انساندوست در گوشه و کنار دنیا ما را در حلقه محبت و عاطفه انسانی خود قرار دادند، از آن طرف پلیس و مدیای سوئد با بیان اظهاراتی پیرامون این واقعه متأسفانه نشان دادند که چقدر غیر مسئولانه عمل کردند. با اینکه طبق ادعای خود پلیس هنوز انگیزه بروز این رویداد و قتل فجیع روشن نیست ولی مرگ پسر ما را به رقابت میان گروههای بزهکار مربوط دانستند. به پسر ما اتهاماتی را نسبت دادند که حتی به ادعای خودشان هیچ پرونده ای نیز علیه او تشکیل نگردیده بود. به عنوان نمونه در یکی از روزنامه ها آمده بود: یک مقام پلیس که نخواست نامش فاش شود در پاسخ به یک سؤال گفته است "عجیب این است که چنین قتل هایی بیشتر از این اتفاق نمی افتد!"

تو گویی زندگی این دوجوان برایشان پیشیزی ارزش ندارد. معلوم نیست این چه مقام و مرجعی است که تا به این حد غیر مسئولانه حرف می زند و از خود هم نامی نمی برد. مگر اداره امور جامعه و مصونیت امنیت جان شهروندان به عهده پلیس نیست؟ برنامہ پلیس برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی چیست؟ نکند پلیس هم ریشه این جنایتها را در خانواده ها و یا در خود فرد قربانی جستجو می کند. ریشه

از پاسخهای ردی و دستگیری و بدرقتاری پلیس و دیپورت و غیره صحبت می شد. آنها نیز از کلمه دیپورت وحشت پیدا کرده بودند. یادم میاید وقتی که خبر قبولی سوئد را دریافت کردیم هردو از فرط خوشحالی به من آویزان شده بودند و جیغ می کشیدند. حالا من و آمنه و پرستو، رؤف عزیزمان را از دست داده ایم و در سوگ وی نشسته ایم. رؤف فرزند دلبنده ما بود و جای خالی اش را هر لحظه احساس می کنیم. آرزو می کردم که می شد چرخ زمان را به عقب برگرداند تا بتوانم رؤف را از مرگی که در کمینش نشسته بود نجات می دادم. و آرزو دارم که دیگر هیچکس قربانی چنین خشونت‌هایی نشود.

در این روزهای سخت، مردم زیادی در سراسر جهان هر یک به نوعی تا این لحظه خود را در غم سنگین از دست دادن رؤف با ما شریک کرده اند، همدردی کرده اند، در آغوشمان گرفته اند و این غم را با ما تقسیم کرده اند. همینجا از همه آنهایی که تلفن زده اند، پیام تلفنی گذاشته اند، اس ام اس فرستاده اند، ایمیل‌های همدردی فرستاده اند، گل فرستاده و در مراسم سوگواری رؤف حضور داشته اند و از همه آنهاییکه کارهای پذیرایی و خدماتی انجام داده اند و در برنامه ریزی مراسم ها نقش داشته اند از طرف خودم و از طرف آمنه و پرستو تشکر و قدردانی میکنم. این همدردیها که همچنان ادامه دارد برای ما ستودنی است. تا اینجای این نوشته که به بیوگرافی و توصیف

از صفحه ۸

چند کلمه به یاد ...

این بیماری را باید در ناهنجاریهای جامعه جستجو کرد. این یک درد اجتماعی است که بخش زیادی از ساکنین این کشور را به کام خود فرو برده است. این تنها ما نیستیم که فرزند عزیزمان را از دست داده ایم. فرزند ما رفت و قربانی شرایطی شد که مسئولین اداره امنیت جامعه نه برای آن پاسخی دارند و نه برای آنهایی که در فردا و پس فردا ممکن است قربانی شوند پاسخی دارند. ما که بدمان نمایم قاتل و یا قاتلین فرزندمان را دستگیر و محاکمه کنند ولی تازه این هم پاسخ اصل قضیه را نمی دهد. گفتم این یک معضل بزرگ اجتماعی است و راه حل اجتماعی می خواهد. محاکمه و مجازات مجرمین جنائی تنها یک بعد کوچک از پاسخ به وضعیت موجود است. اجتماعی که جوانان خارجی پس از ۲۰ سال زندگی در آن هنوز که هنوز است بخاطر همان پیشینه به اصطلاح خارجیشان به طور روزمره پس زده می شوند، معلوم است که در چنین اوضاعی گروه بندیها و جرم و جنایت افزایش بیشتری میابد. بسیاری از مناطق خارجی نشین در این کشور هیچ شباهتی با مناسبات و استانداردهای اجتماعی در جامعه سوئد ندارد. دولت باید برای تغییر چنین مناسباتی راه حل داشته باشد، باید دهها و صدها پروژه به منظور خاتمه دادن به این خشونتها و ناامنیهای اجتماعی در سوئد بویژه در چنین مناطقی ایجاد شود. ایجاد کار و اختصاص امکانات رفاهی، فرهنگی و ورزشی برای جوانان در چنین مناطقی می تواند روند اینتگره شدن را در میان آنها افزایش دهد. برای پیشبرد این امر باید کلیه مراکز کاری و ادارات و نهادهای اجتماعی در جهت پیشبرد چنین پروژه ای کاملاً توجیه شوند و به مناسبات تبعیض آمیز برای

استخدام آگاهانه افراد بویژه آنهایی که پیشینه خارجی دارند خاتمه دهند. باید برای خاتمه دادن به جداسازی ساکنین غیر بومی در سوئد قدمهای جدی و اساسی برداشت تا کسی خود را با این جامعه بیگانه احساس نکند. ایجاد مراکز تحصیل و آموزش بیشتر، در چنین مناطقی می تواند مشغله بسیاری از ساکنین محل را عوض کند. این اقدامات می تواند بسیاری از مردم مناطق فوق را به زندگی معمولی و نرمال دلگرم کند تا به آنها احساس بیگانگی دست ندهد.

باید یک پروژه چند ساله به منظور ایجاد تغییرات اجتماعی و ساختاری در مناطق خارجی نشین در دستور کار دولت و شرکتهای اسکان و خانه سازی و نهادهای خدماتی و اجتماعی قرار گیرد و برای حل این معضل بزرگ قدمهای اساسی بردارد. جهتگیری دولت در ایجاد چنین تغییراتی باید کمک کند تا در آینده نزدیک اثری از حاشیه نشینی و گتو سازی باقی نماند. بیکاری و تفاوت وحشتناک طبقاتی دلیل دیگر وجود خشونت و قوانین جنگل در جامعه سوئد است. گروهها و سازمانهای اسلامی و اسلام سیاسی یکی از موانع اصلی اینتگراسیون در کشورهای غربی بویژه کشور سوئد است. منظور از آن گروههایی است که به طور حرفه ای آموزش می دهند و در میان مردم انگیزه های تروریستی تقویت می کنند و بحث کافر و مسلمان را به میان می کشند و به خودشان اجازه می دهند دست به هر جنایتی بزنند. منظور آنهایی است که شهروندان را به گروههای مسلمان و غیر مسلمان تقسیم و کشتن مخالفین را به عنوان یک امر الهی توجیه می کنند. از طرف دیگر راسیسم و نژادپرستی و انگیزه های پنهان راسیستی در ادارات و غیره در ایجاد تفکر

برتری طلبانه و تبعیض آمیز یک مانع مهمتر در مقابل حقوق برابر و شهروندی در جامعه سوئد است. ما هنوز نمی دانیم سوئد به جان فرزند ما در چه ارتباطی بوده و این اتفاق چگونه صورت گرفته است. ولی شرایط اجتماعی ای که بر مناطق خارجی نشین در سوئد حاکم شده است متأسفانه ترکش آن در حال اصابت به بسیاری از ساکنین کشور است و اگر دولت نتواند در کوتاه مدت تغییراتی بنیادی در آن مناطق ایجاد کند وضع بدتر از آن خواهد شد که هست.

اقدامات فوری در شرایط حاضر

با توجه به خشونت‌های صورت گرفته و پیشگیری از خشونت‌های بیشتر در چنین مناطقی، لازم است تحقیقاتی اساسی برای شناسایی و محاکمه و معرفی جنایتکاران صورت بگیرد و در عین حال پلیس باید در چنین مناطقی دست به اقدامات پیشگیرانه و فوری بزند و در این مناطق به طور دائم مستقر شود و حرکت‌های مشکوک را تحت کنترل بگیرد و شرایط امنتری برای شهروندان ایجاد کند. نکته دیگر این است که پلیس سوئد گفته است آنهایی که کشته شده اند برای پلیس شناخته شده هستند. به نظر من اگر این گفته پلیس درست باشد باید قاتلین آنها نیز برای پلیس شناخته شده باشند و باید فوراً دستگیر و محاکمه شوند. اگر نه کسی که هیچ پرونده ای علیه وی تشکیل نشده است پلیس حق ندارد با حدس و گمان مرگ فرزند بی گناه ما را به جنگ میان گروههای بزهکار ربط بدهد.

یکبار دیگر از همه عزیزانی که در طول این مدت به من، آمنه و دخترم پرستو کمک کردید و این غم بزرگ را با تقسیم کردید سپاسگزار می‌کنم.

۲۸ ژانویه ۲۰۱۱

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azamouh
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrswwift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

اخباری از شهرهای کردستان

اخراج بیش از ۳۰ نفر از کارگران واحد ۲ کشت و صنعت مهباد



طی يك ماه گذشته کارفرمایان شرکت کشت و صنعت مهباد اقدام به تعدیل نیرو نموده و بیش از ۳۰ نفر از کارگران خود را اخراج نموده است که بالغ بر ۲۰ نفر از این کارگران بین ۵ تا ۱۰ سال سابقه کار در این شرکت را داشتند.

کشت و صنعت مهباد یکی از بزرگترین مجتمع‌های تولیدی موجود در منطقه مهباد است که تولیدات آن شامل مرغ مادر، مرغ گوشتی و جوجه یک روزه می‌باشد. همچنین بزرگترین کشتارگاه مرغ، گاو و گوسفند منطقه در این شرکت قرار دارد.

هر چند طی نیمه اول سال ۸۹ شرکت مذکور، از طرف بانک کشاورزی بیش از ۵ میلیارد تومان وام جهت ساماندهی و ارتقا سطح کیفی کارخانه دریافت نموده است، اما با این وجود، روز به روز فشار بر کارگران را افزایش داده و در حال حاضر نبود امنیت شغلی یکی از بزرگترین مشکلاتی است که کارگران با آن درگیر هستند. به گفته یکی از این کارگران، اگر طی روزهای آینده کارفرمایان نسبت به جوجه ریزی واحد ۲ شرکت اقدام ننمایند، روزهای آتی شاهد موج وسیعتری از اخراج کارگران خواهیم بود.

اعتراض و راهپیمایی صاحبان سه چرخه در شهر سقز



شهر سقز یکی از شهرهای استان کردستان است که مردم آن با بیکاری مطلق روبرو هستند. این شهر از نظر اقتصادی از محروم‌ترین شهرهای استان کردستان می‌باشد. در شهر سقز و بوکان چند کارگاه وجود دارد که کارگران به ساخت وسیله ای به نام سه چرخه مشغول می‌باشند. مردم زیادی جهت امرار معاش خود اقدام به خرید یک دستگاه از این سه چرخه‌ها نموده‌اند. صاحبان این وسیله خودشان هم بارگیری می‌کنند و هم تخلیه بار. یعنی باید گفت وسیله‌های دستی که قبلاً مردم محروم با آن بارکشی می‌کردند حال جای خود را به این سه چرخه‌ها داده‌است. صاحبان این سه چرخه‌ها هر روز با یک سری مشکلات روبرو هستند که مسئولان شهرداری یا راهنمایی رانندگی برای آنان بوجود می‌آورند.

روز پنجشنبه ۸۹/۱۱/۷ تعداد زیادی از سه چرخه‌ها توسط راهنمایی و رانندگی توقیف شدند و آنان را به شورای حل اختلاف معرفی کردند تا آنان را جریمه کنند. این برخورد راهنمایی و رانندگی مورد اعتراض صدها نفر از صاحبان سه چرخه‌ها قرار گرفت و ساعت ۱۱ صبح مقابل راهنمایی و رانندگی دست به تجمع زده و بعد از اینکه با مسئولان راهنمایی و رانندگی به توافق رسیدند به طور گسترده و با راهپیمایی به طرف فرمانداری سقز حرکت کردند. چند نفر از کارگران سه چرخه دار به نمایندگی از طرف کارگران دیگر نزد معاون فرماندار رفته و خواست هایشان را عنوان کردند که در نتیجه قرار بر آن شد که با هماهنگی راهنمایی و رانندگی دیگر سه چرخه‌ها را توقیف نکند.

با توجه به توافقی که با معاون فرمانداری شده بود، مبنی بر اینکه سه چرخه‌های توقیف شده را آزاد کنند بولی اقدامی از سوی مسئولان صورت نگرفت و برای بار دوم یعنی روز شنبه ۸۹/۱۱/۹ صدها نفر از صاحبان سه چرخه از

ساعت ۸:۵ صبح مقابل دفتر راهنمایی و رانندگی تجمع کردند که در نتیجه با راهپیمایی به جلو درب فرمانداری رفتند و اعتراض خود را نسبت به برخورد ماموران به گوش مسئولان رساندند. مسئولان فرمانداری در پاسخ به خواست نماینده سه چرخه داران گفتند که رئیس راهنمایی رانندگی سقز جهت بررسی کارهای شما به شهر سنندج رفته است و شما باید تا برگشتن ایشان منتظر بمانید. به این ترتیب تجمع و اعتراض کارگران سه چرخه دار به پایان رسید و قرار است تا روز دوشنبه به خواسته‌های آنان رسیدگی کنند در غیراینصورت روز دوشنبه به اعتراض و تجمع خود ادامه می‌دهند.

خودکشی یک دانشجوی دختر به دلیل مشکلات اجتماعی در دانشگاه کردستان

یکی از دانشجویان دانشگاه کردستان، به دلیل مشکلات اجتماعی اقدام به خودکشی کرد. ساعت ۲۳ جمعه شب ۲۴ دی ماه، در خوابگاه دختران فرشته دانشگاه کردستان یک دختر دانشجویی و اهل کرمانشاه به نام "مریم حبیب نیا" خودش را به دار آویخت.

به گزارش سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، خودکشی این دانشجویی ناشی از محدود ساختن فضای حاکم بر جامعه صورت گرفته است.

ایمن دختر جوان ۲۳ ساله، قبلا نیز چند بار اقدام به خودکشی کرده بود که خانواده و مسئولین دانشگاه نیز از این اقدام وی در جریان بودند.

در دو سال اخیر آمار خودکشی دانشجویان در ایران نگران کننده شده است.

پایان اعتصاب غذای خشک دو زندانی سیاسی



رجایی شهر کرج به مکان نامعلومی منتقل شد. مسئولین زندان این زندانی سیاسی را از بند خارج کرده و علی رغم گذشت چندین ساعت به بند بازنگشته است.

حبیب الله گلپری پور زندانی سیاسی محکوم به اعدام که همراه یک زندانی سیاسی دیگر به نام احمد تموئی از بیست روز پیش در اعتراض به انتقال حسین خضری به مکانی نامعلوم جهت اجرای حکم اعدام دست به اعتصاب غذای تر و خشک زده بودند پس از تحمل ۲۰ روز انفرادی و در پی وخامت حال جسمی آنها و به درخواست هم بندانشان به اعتصاب غذای خود پایان داده و مجدداً به بند ۱۲ زندان ارومیه منتقل شدند.

همچنین از سرنوشت سه زندانی سیاسی دیگر علی احمد سلیمان به مدت ۱۷ روز و جهانگیر بادوزاه و محمد امین عبدالهی نزدیک به یک هفته که در اعتراض به انتقال حسین خضری به مکانی نامعلوم دست به اعتصاب غذا زده بودند و بعداً توسط نیروهای اطلاعاتی به اداره اطلاعات این شهر منتقل شده بودند همچنان خبری در دست نیست.

لتمان مرادی به مکان نامعلومی منتقل شد



لتمان مرادی زندانی سیاسی محکوم به اعدام ازبند زندان



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!